

# ایل گویچی

کونکول لره، بۆره کله، بیر بۆلجی باشلار  
نارنا بئنین، ارارتوبیراقلار-داشلار

بیر سوپرادا نایبار قشلتما آشلار  
کۆنه ریلر اول ائقبالی شورکمینیک

شماره نشریه ای در خدمت تدارک و تشکیل کنفرانس سراسری  
۲۵

## اطلاعیه

# درباره انتشار نشریه مشترک

مشرک پس از انتشار آخری شماره «تازه یول»، و «ایل گویچی»، (دو قندیم) منتشر خواهد علاقمندان و دوستان ما جهت تر ساختن نشریه جدید میتوان پیشنهادات و کمکهای خود را به آدرسهای فعلی نشریه ارسال نمایند. قضا یاری و مدد فرهنگی دوستانه و شخصیتهای اجتماعی و سیاسی، محافل و انجمن فرهنگی و سیاسی در هر چه بار تر شدن این تولد جدید خواهد بود.

ومشی چنین نشریه مشترکی را استقلال، دموکراسی، آزادی و علمیت تشکیل میدهد. بی تردید به میزان که نشریه مشترک به اصول فوق پایبندی عملی داشته باشد از تداوم و تاثیر گذاری بیشتری برخوردار خواهد بود. طبق توافق دست اندر کاران دو نشریه «ایل گویچی» و «تازه یول»، نشریه مشترک، نشریه ای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خواهد بود و با عنوان «ایل گویچی» در ۱۶ صفحه و هر دو ماه یکبار منتشر خواهد گردید.

اتحاد، همکاری، وحدت و همگامی از جمله موضوعاتی است که همیشه در مرکز توجه و اهمیت نیروهای سیاسی قرار داشته و دارد. در حالیکه پراکندگی و بی اعتمادی، صفت متمیزه شرایط کنونی ما را تشکیل میدهد، دست اندرکاران دو نشریه «تازه یول»، و «ایل گویچی»، پیرامون موضوع فوق به تبادل نظر و همفکری، بحث و گفتگو پرداختند. نتیجه روند گفتگوها منجر بدان گردید که بجای دو نشریه جداگانه «ایل گویچی» و «تازه یول»، نشریه واحدی بطور مشترک منتشر سازند. کار پایه فکری

پیش به سوی کنفرانس سراسری

# گوشه‌هایی از تاریخ ترکمن‌ها

## از زبان دکتر خطیبی

۲- ساختار اجتماعی، فرهنگی و

اقتصادی ترکمن‌ها

تا قبل از آمدن رضا شاه، در میان ترکمن‌ها علوم دینی حاکم بود و آنان به ملا و قاراچی تقسیم میشدند. ملا کسی بود که درس نمیخواند و سواد هم نداشت، اما از طرف دیگر ما شاهد هستیم که در میان ترکمن‌ها عده‌ای بنام شاعر وجود داشتند که این آخوند‌ها را قبول نداشتند و در میان ترکمن‌ها به آزادی طلب معروف بودند.

کودکانی که به مکتب این ملاها میرفتند، در آنجا نوشتن و خواندن یاد می‌گرفتند، یعنی ابتدا هفتک (۷-۱) قرآن را بدون آنکه معنی اش را بفهمند فرا می‌گرفتند و بعد می‌رفتند سراغ قرآن، کودکان در آنجا قرآن را حفظ می‌کردند و بعضی از آنان قاری میشدند و در نماز تراویح که در اوایل ماه رمضان شروع میشود قرآن را ختم

می‌کردند. این قاری‌ها این وظیفه را به مدت ۷-۸ روز بجا می‌آوردند، البته در انجام این وظیفه چند قاری هم او را کمک می‌کردند تا این ختم تمام شود و بعد از اتمام آن به قاری مزبور مقداری پول میدادند تا بتواند گذران زندگی کند. پس از قرآن درس فقه آموزش داده میشد و شاگردان مکتب، مختصر آن را با ترجمه ترکمنی اش یاد می‌گرفتند. این مرحله از آموزش در میان ترکمن‌ها به اصطلاح مختصر معروف است و خیلی هم مشکل است و در این رابطه شعری در میان مردم رایج است که چنین میباشد،

مختصر او قیما سی درد سر دیه  
بؤینونی دیز که سه ر- بیگیت  
بؤینونی غیز که سه ر.

کسانی که این دوره را تمام می‌کردند ملا شده و آنان برای تکمیل معلومات دینی خود به خیوه و بخارا مسافرت می‌کردند و تنها پس از اتمام این دوره عنوان آخوندی

می‌گرفتند. ما در ترکمنستان آخوند‌هایی داریم که تحصیل کرده خیوه یا بخارا هستند. عثمان آخوند از جمله آنهاست که به بخارا رفته و دانش دینی را بخوبی فرا گرفت

این آخوند‌ها، در میان مردم مسایل دینی را تبلیغ کرده و آنان را به انجام فرایض دینی تشویق می‌نمودند. هر شهر و روستایی آخوندی برای خود داشت و آنان مراسم نماز را به امامت این آخوند‌ها بجا می‌آوردند. آخوند‌های ترکمن غیر از انجام مراسم دینی، در مسایل درونی ترکمن‌ها هم دخالت می‌نمودند، یعنی اگر اختلافی بین چند نفر پیدا میشد، این آخوند‌ها به عنوان قاضی به حل و فصل اختلافات آنان مبادرت می‌ورزیدند. حکمی که قاضی میداد دارای اعتبار بوده و میبایست اجرا میشد. در واقع ترکمن‌ها به لحاظ مسایل حقوقی و قضایی کاملاً مستقل بودند و

# یک بررسی ساده از

## جنبش ملی - دموکراتیک خلق ترکمن

### «بخش آخر»

در ادامه بررسی خودم از وضعیت جنبش خلق ترکمن در دو دهه اخیر، که در آن بدلیل حضور فعالانه سازمان فدائی در میان نیروهای سیاسی ترکمن، صفحات شتری به چگونگی نقش این جریان اختصاص یافت، در این شماره از نشریه، قسمت آخر بررسی ام را به اوضاع نیروهای سیاسی ترکمن در دوران مهاجرت و برخی نکات محوری و الزامی پیرامون وظایف فعلی این نیروها در روند جنبش ملی و مستقلانه ملت ترکمن اختصاص میدهم، یادآوری مینمایم که بررسی اجمالی و کامل تر از جنبش نوین ملت مان را به زمانی دیگر واگذار مینمایم.

برخلاف جنگ فروردینماه کنبد نتایج و پیامدهای جنگ بهمنماه کنبد از همان بدو شروع گوم و مشخص بود، برای نیروهای محاجم و حزب الهی های انحصار طلب و بغایت قشری که تنها برای انتقامجویی از ملت آزاده ترکمن جنگ افروزی نموده بودند، برچیدن ستاد مرکزی شوراهای و کانسونهای دموکراتیک و فرهنگی تنها خواسته اول بود. آنان آمده بودند تا مناسبات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در میان ملت حق طلب ترکمن را تغییر بدهند. و این در حالی بود که حتی خلخال جلاو عده ای از دوخیمان مرگ و اعدام نیز شکار آدمها می برداختند و میدان های تیرباران و کشتار دایر نموده بودند،

براستی کدام انگیزه و کدامین تکیه گاهی می توانست، در چنین روزهای شوم و مرگ زاء، یار و مدد مردم ترکمن در مقابل با تعاجم حزب الهی ها و آخوندهای جنایت باشد؟ چه معجزه ای می توانست ملت ترکمن را از این هولناک برهاند؟

بالاخره رژیم موفق گردید تا ارگان های سرکوب گر خود را در سراسر منطقه پیاده نماید. قراول خانه های بیشمار از ترس انتقام ملت ترکمن و رزمندگان دلیر آن در اکثر نقاط شهرها و معابر و گذرگاههای مختلف ایجاد گردید که هنوز هم که هنوز است بسیاری از این پایگاههای سرکوب گر تقویت میگرددند. دستگاه تفتیش و انگیزاسیون رژیم تمامی اقشار و طبقات ترکمنها را در بر میگردد، حتی روحانیون اهل سنت ترکمن که بدلیل اعتقادات و تجارب تاریخی خود علاقه ای برای دخالت در امور سیاسی نشان نمیدهند نیز مورد تفتیش و ایذا و آزار قرار میگیرند. اما روحانیون و ریش سفیدان ترکمن هرگز به متجاوزین و شکنجه گران که به ابتدایی ترین حقوق انسانی مردم واقعی نمی نهند لبیک نمیگویند. آنان علیرغم مخالفت با حضور سازمان فدایی و کمونیستها با سکوت معنی دار خویش دفع وقت مینمایند و در یک جمله در دفاع از ارزشهای ملی-فرهنگی خود

قایی

مردم ترکمن اثبات نمودند که آنچه که العام بخش حرکت و جنبش دموکراتیک آنان میباشد تنها از طوفان و امواج گذرای بخشی از جوانان سرکش و نیروهای سیاسی مبتدی و کم تجربه نشأت نمیگیرد بلکه این دستمایه گهر بار چون روحی مشترک و سیال خود محصول رنجها و تلاشهای تاریخی ملتی است که درد، احساس و مطالبات مشترکی دارند. بدین خاطر نیز علیرغم تحمیل جنگهای سرکوبگرانه، تغییر موضع سازمان و بخش گسترده ای از نیروهای سیاسی ترکمن در قبال رژیم خمینی، کشتارها و دستگیریها و اعدامهای بیشمار رژیم، گسترش فساد، مصاد مخدر که خود حاصل سیاست های سرکوبگرانه و تضییقات رژیم اسلامی است و در شرایطی که در سراسر ترکمنصحرا عملاً حکومتی شبه نظامی و پلیسی استقرار یافته است، همین علایق درونی و ارزشهای معنوی مشترک بوده که جمله ملت ترکمن را متحد و یکدل در مقابل رژیم خمینی قرار میدهد. نیروی لایزالی که بایستی مجدداً آنرا شناخت و ارج نهاد. بعد از جنگها و سرکوبها نیز احساسات و غرور ملی ترکمنها در هر شکل و فرمی انعکاس میابد، در مبادین ورزش و پیکارهای سالم با در عرصه شعر، موسیقی و پاسداری از تارها و سازهای

## یک بررسی ساده از ...

سنتی... مادامی که چنین روح و ارزشها و نوامیس مشترک باقی است، عرصه برای شکل گیری، مقاومتی مسلح و با اشتراک تمامی فرزندان راستین ترکمن فراهم خواهد گشود. بویژه در دوران فعلی که بیداری ملی واقعی ملتها چون امواجی خروشان مرزهای شرق و غرب عالم را در مینوردد، بدون شک ملت ترکمن چه در ترکمنستان شمالی یا ترکمنستان جنوبی (ترکمنصحرا) جایگاه واقعی خود را باز خواهد یافت.

فشارهای سیاسی، دستگیری ها و اعدام و... جعلی باعث میگردد تا بخش بزرگتر نیروهای سیاسی ترکمن به اتحاد شوروی سابق پناه ببرند. در آنجا و بویژه ترکمنستان و ازبکستان سران سازمان فدائی اکثریت و حزب توده که بیشترین حامیان خود را در میان فعالین سیاسی ترکمن در مهاجرت به آن دیار دارا بوده اند، به سازماندهی آنان یا بهتر به سروسامان دادن به نحوه زندگی و اقامت آنان می پردازند. دوران (۶۱-۶۹) یعنی دوره اقامت این دو جریان سیاسی حامی اتحاد شوروی سابق حامل درسها و خاطرات نا گفته فراوانی است که احتیاج به بررسی ویژه دارد.

به طور خلاصه می توان گفت که در دوره ای که نسل دوم از پیروان جنبش چپ به شوروی سابق مهاجرت کرده بودند، عصر و دکترین برژنف به سر آمده و خود برژنف نیز در حال احتضار قرار داشت. افول دکترین برژنف از تئولوژی جدید و تحولی بنیادین در دستگاه رهبری حزب کمونیست گواهی میداد، کورباچف و پروستروویکای او که زمانی به شکل بیانیه ای حیرت انگیز در

مطبوعات غرب انعکاس یافته بود، امروز دیگر به واقعیتی تردید ناپذیر فراروشیده بود. این تحول و این ضرورت اجتناب ناپذیر برای مدرنیزه کردن دستگاه "اندیشه و پراتیک" بویژه تغییراتی اساسی در ساختار سیاسی - تئوریک حزب و جامعه شوروی باعث میگردد تا تمامی احزاب برادر و پیرو نیز به تکاپو و جنب و جوش بیفتند. هنوز سال اول تغییرات پروستروویکایی کورباچف بود که در صفا تشکیلات حزب توده این محمان دیر آشنا و مطیع شکافهایی ایجاد میگردد. بخشی از اصلاح طلبان حزبی که در دوره دستگیری و اعترافات تکان دهنده سران حزب توده انکار قسم یاد کرده بودند تا حداقل نیم حقایقی را باور ننمایند، در مقابل گروه سه نفره رهبری محافظه کار حزب توده پروستروویکایی ایرانی را سازمان میدهند. بزودی انشعابی تاریخی در حزب توده تکرار میگردد. بخشی از حزب تحت عنوان "حزب دمکراتیک مردم ایران"

بویژه در سالهای ۶۵-۶۶ اتحاد شوروی را به سوی غرب ترک مینمایند. در رابطه با این تغییرات درونی حزب توده واکنش اعضای ترکمن حزب توده خود ویژه میبوده است و اکثریت قاطع توده ای های ترکمن کماکان اوتوریتته کمیته مرکزی محافظه کار و کهنه اندیش را حفظ مینمایند. در این رابطه استناد من نقل و قول افرادی است که مستقیماً در جریان تحولات و حوادث مذکور قرار داشته اند. بنا به گفته تنی چند از آنان به نظر میرسد که دلیل اصلی عدم حمایت اکثر توده ای های ترکمن از انشعابیون که بعداً با ترک صف

حزب توده به همراه بخشی از اکثریتی های ترکمن جریان مستقلی به نام کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن (ترکمنستان) را راه انداختند، عمدتاً دخالت مقامات امنیتی ترکمنستان شوروی بودهاست.

در طول اقامت چند ساله حزب توده و سازمان اکثریت در اتحاد شوروی، مقامات امنیتی ک.ک.ب. همواره سعی مینمودند که علاوه بر کنترل و هدایت دستگاه رهبری در احزاب و جریانات برادر، به شکار آندسته از عناصر ضعیف و مساعد به پردازند و از این عناصر به عنوان سمک و شنود استفاده بنمایند و به وقت حاجت بر روند جریانات تاثیرات لازم را بگذارند. تغییرات و تحولات در حزب کمونیست شوروی و گسترش پروستروویکایی کورباچف مستعاقباً بر سازمان اکثریت نیز تاثیرات لازم را مینماید و تعادل سیاسی، تئوریک در این سازمان هر عطفش را که حریص تر از حزب توده دنبال کرسی و جایگاه در بین احزاب بر بود، بر هم میزند، یعنی درست و مطابق تحولات در حزب کمونیست شوروی و حزب توده و با اندکی ویژگی دو جریان کار و اصلاح طلب (نو اندیش و کهنه اندیش) در این سازمان نیز شکل میگیرد.

پیشرفت پروستروویکا، وزیدن نسیم دمکراسی بر شرق اروپا و سرزمین پهناور روسیه و آسیای میانه، کاهش اختناق و دیکتاتوری باعث تحولات و حرکتهایی در بین ملت های مختلف میگردد. جنبشهای ملی گرایانه و استقلال طلب در این مناطق به واقعیتی عینی و انکار ناپذیر بدل میگردد و

در اکثر جمعوری های شوروی  
اپوزیسیون های مستحکمی پدیدار  
میکردند. این تحولات بزودی  
تاثیرات خود را بر بدنه این دو  
جریان سیاسی ایرانی نیز  
میگذارند.

نیروهایی سیاسی ترکمن که  
ترکیب اصلی آنها عمدتاً اعضای  
جریانات مذکور عبارت میساخته  
اند، بدلیل پذیرفتن ساختار  
تشکیلاتی این جریانات، مدتها از  
درک و تحلیل حوادث جاری باز  
مانده بودند. در واقع  
مصارهای تشکیلاتی این دو  
جریان و توجیحات ایدئولوژیک  
آنان، فرصت و شرایط برخورد  
سالم و مستقلانه را از آنان  
سلب نموده بود، اما بنا بر اصل  
تأثیر متقابل پدیده ها بر  
یکدیگر و تأثیر نهایی عین  
بر ذهن، روند تحولات و گسترش  
بیشتر بیداری ملی در سراسر  
کمیته، ضرورتاً آنان را به عکس  
العمل و موضع گیری خردمندانه  
فرا میخواند.

در جمعوری ترکمنستان، اولین  
واکنش جمعی نیروهای سیاسی  
ترکمن، شکل گیری جریانی بود که  
نام کانون فرهنگی و سیاسی  
خلق ترکمن را بر خود نهاده  
بود. این جریان با ارائه بیانییه  
هیأت باز سازی کانون، فعالین  
سیاسی ترکمن را به یک باز نگری  
نوین از تاریخچه جنبش  
ملی، دموکراتیک خلق ترکمن و  
اتخاذ راهی مستقل از سازمانهای  
سیاسی سراسری فرا  
میخواند. این بیانییه علیرغم  
در بر داشتن برخی نواقص و  
اشتباهات و بویژه در بررسی و  
تحلیل از ماهیت نیروهای سیاسی  
در شکل گیری جنبش نوین ملت  
ترکمن در دو دهه اخیر، از  
آنجا که با حرکت دوران ساز  
تاریخی و بالاخص با مطالبات  
واقعی دموکراتیک و استقلال  
طلبانه ملت ترکمن، مطابقت

داشت، بزودی مورد استقبال  
تعداد کثیری از نیروهای سیاسی  
ترکمن در اتحاد شوروی و اروپا  
و نقاط دیگر قرار میگیرد.

نخستین جریانی سراسری که  
به انحاء مختلف به دشمنی با این  
کسراپش و جریان نئوپا  
میپردازد، سازمان اکثریت  
بود. این سازمان که بدلیل  
عدم تحلیل منطقی و علمی از  
واقعیات پر شتاب جهانی و به  
قیمت مثلاًشی کردن سازمان پر  
طرفدار چریکهای فدایی خلق، به  
دنباله روی از حزب توده  
کشیده شده و خود خیلی دیر به  
صف اردوگاه شوروی و تحت  
فرماندهی مسکو پیوسته  
بود، علیرغم مشاهده واقعیات  
موجود و بویژه مشاهده تلاشی و  
ورشکستگی حزب توده، از موضع  
همومونیستی و قسیم  
مابانه، نیروهای سیاسی و  
روشنفکران ترکمن را با حواله  
اتهاماتی از قسبیل  
بونددیسم، تجزیه طلب  
و..... شدیداً زیر ضرب قرار  
میدهد و برای منحرف کردن مسیر  
این حرکت، چه بسا دستگاه رهبری  
این سازمان به اخلاقی ترین  
شیوه ها و حیلله های سیاسی  
متوسل میگردد و در یک کلمه از  
شیوه کهنه استعمار، اختلاف  
بیانداز و حکومت کن، پیروی  
مینماید و حتی موفق میگردد تا  
در نخستین کامهای شکل گیری  
حرکت مستقلانه و دموکراتیک  
نیروهای سیاسی ترکمن، انشعابی  
را نیز دامن بزند. در اینجا  
ذکر این نکته لازم میگردد که در  
این برهه حساس، بخش قابل توجهی  
از وابستگان به سازمان  
اکثریت از نیروهای  
ترکمن) تحت تأثیر جذابیت  
های پروسترویکا قرار گرفته  
و ضمن نفی موضع دیکتاتوری  
پرولتاریا و نفی اقتدار حزب  
حاکم کمونیست و در حین

پذیرفتن پلورالیسم سیاسی  
در پراتیک، کماکان اعتقاد خود  
یک سازمان سراسری چپ اصلاح شد  
را تبلیغ مینمودند.

حزب توده نیز که خود  
باتلاق نشسته و به سرعت تجزیه  
میکردید، در شرایطی که اکثریت  
قاطع وابستگان خود در پی  
نیروهایی سیاسی ترکمن را از  
داده بود، ناتوان و عاجز تنها  
نظاره گر تحولات جاری میبود  
است.

دومین جریان از نیرو  
سیاسی ترکمن که با نفی فرم  
سازمان سراسری، تشکیلی مستقل  
دموکراتیک را در سر لوب  
فعالیت سیاسی خود قر  
میدهد، به طور عمده آندسته  
فعالین سیاسی ترکمن را  
پیرو اندیشه «چپ نو» در  
سازمان اکثریت یا بعضاً مست  
بوده اند تشکیل میدهد. این ط  
از نیروهای سیاسی ترکمن،  
قبل از شکل گیری جریان مست  
تحت عنوان هیأت باز سازی  
نفی همونیسم و پذیرفتن اصل  
پلورالیسم سیاسی  
سیاست، مدافع ح  
ملی-دموکراتیک بوده اند، ا  
راه حل این مسئله را کما  
در چارچوب سیاست  
سازمانهای سراسری تعقی  
مینموده اند، به عبارتی  
تفکیک و متمایز کردن مقو  
هویت از مسئله ملی باز مان  
بودند.

بدنبال تمسقی و تعی  
جنبش های ملی گرایانه  
جهان، بن بست پروسترویک  
کوروباجفیدر جوابگویی  
مسایل عدیده و گسترش بحر  
سازمانی اکثریت (پاد آو  
مینمایم که هر دو جناح  
کمیته مرکزی سازمان اکثریت،  
شکل گیری سازمانی ملی  
منطقه ای برای اقلیت  
ملی در ایران کماکان مخالف

مبنموده اند. در سالهای ۶۸-۶۹، با سازماندهی مستقل شورای کانون و طرح شعار کنفرانس سراسری از تمامی نیروهای سیاسی و شخصیت‌های ملی و فرهنگی ترکمن، دومین جریان سیاسی نیز در میان روشنفکران و نیروهای سیاسی ترکمن در مهاجرت پا به میدان میگذارد و بدنبال انتشار نشریه ترکمنستان، نشریه ایل گویچی نیز به طور مستقل به تریبون بخشی دیگر از مدافعین جنبش ملی-دموکراتیک تبدیل میگردد.

جریانات مستقلی که به همت اکبر شریف قاطع روشنفکران، شخصیت‌های ملی و فرهنگی ترکمن شکل گرفته، هنوز در مرحله تکوین و تکامل قرار دارد و تا تبدیل خود به جریان سیاسی فراگیر و رهبری کننده فرستگما فاصله دارد. اما آنچه که مسلم و یقین است، این حرکت با تحولات آزادی خواهانه در میان ملت های تحت ستم انطباق کامل دارد و طبعا در راستای خواسته های ملی و دموکراتیک ملت ترکمن در ایران قرار خواهد گرفت.

در شرایط فعلی دو گرایش غیر دموکراتیک که نطفه مشترکی دارند و هر کدام به نوعی در صدد به انحراف کشاندن آن برآمده اند نیز در پایان بررسی خلاصه وار از جنبش ملی-دموکراتیک خلق ترکمن اشاره میگردد. این دو گرایش انحرافی که خود به دلیل عملکرد دیرینه خود قابل تشخیص و شناخت میباشند امروزه متأثر از تغییرات بزرگ با لباس و ظاهر نوین به توطئه چینی و تخریب

دستاورد های حاصله میپردازد و اگر چنانچه مورد دقت و توجه قرار نگیرد چه بسا میتواند مشکلات جدی بیافریند و روند دموکراتیک و مستقل جنبش ملتمان را به سوی وابستگی یا شکست سوق بدهد.

گرایش نخست را شیفتگان ترکمنستان بزرگ تشکیلی میدهند، طبیعتا این گرایش بر خاسته از تمایلات غایی و درونی ملت ترکمن میباشد. بدون شک سرزمین واحدی که به زور و سرکوب و جدا از اراده ملت ترکمن، تحت حاکمیت های ایران و روس به دو نیم رسیده، همانند دیگر ملتها که هر روزه یکی از آنان به وحدت و یکپارچگی بر میگرددند، چنین حق و حقوق طبیعی را نمیتوان از ملت ترکمن دریغ نمود. اما سؤال اصلی این است که بالاخره این حقوق چگونه و به دست چه کسی یا کسانی اعمال خواهد گردید؟ و در این راستا اراده واقعی و دموکراتیک ملت های ترکمن در بخش شمال و جنوب چگونه به فعل در خواهد آمد؟

در شرایط کنونی روند دموکراسی در جمهوری ترکمنستان با سرعت کمتری از جمهوریهای آسیای میانه مشاهده میگردد و هنوز هم همان دستگاہ رهبری سابق یعنی حزب کمونیست و دولتمردان مطیع با اندکی اصلاحات و تغییر نام و نشان بر آریکه قدرت چنبر زده اند، و این در حالی است که برای فعالیت اپوزیسیون مانع تراشی میگردد. در یک کلمه هنوز انتخابات واقعی و دموکراتیک در این جمهوری شکل نگرفته است. طبق عادات دیرینه و آزموده شده

تاریخی، چنین حاکمیت ها و چنان دولتمردانی در هر کام و قدم، قبل از اینکه به دموکراسی و اقبال و سرنوشت ملت خود بیاندیشند، به اقتدار و حفظ قدرت و تعادل خود خواهند اندیشید. بنا بر این شیفتگی بر این نوع حکومت ها، چه بسا میتواند خطر آفرین باشد و در شرایط خاصی ضربه غیر قابل جبرانی بر پیکره جنبش وارد بنماید.

امری که در آذربایجان و تاجیکستان در همین روزها تجربه گردیده است.

گرایش دیگری که در نقطه مقابل اهداف چند ملی-دموکراتیک ملت ترکمن قرار دارد، تفکر و فرمول سازمان سراسری است. این گرایش تلاش نموده، همان فکر قدیمی انترناسیونالیستی را در بعد کوچکتر و در ایران کثیرالملله منطبق بنماید. انترناسیونالیسمی که در تمام ابعاد و حالات پنداری و غیر واقعی بودن خود را اثبات نموده است. طبق تجربه تاریخی چنین اندیشه ای در ابعاد بزرگتر به

برتری و مؤمنیسم یک ابر قدرت و در ابعادی کوچکتر همانند ایران به اقتدار و سلطه حامیان فرهنگ ملت بزرگ یعنی فارس منجر میگردد. لازم به ذکر است که بعضی از این جریانات سراسری آشکارا از موضع پان ایرانیستی دفاع میکنند. حامیان سازمان های سراسری در شرایط فعلی نیرویی جدی محسوب نمیگردند و به صورت عناصر در اینجا و آنجا به کار شکنی و تبلیغات منفی

دولت مرکزی کوچکترین دخالتی در این موارد نداشت. از قاضی های معروف آن دوره، آنا جان آخوند بود که بعد وکیل مجلس هم شد.

اما این قاضی ها در اختلافات میان طوایف و کشتار هایی که بین آنان رخ میداد دخالتی نمیکردند. وقتی که یک طایفه ای با طایفه دیگر بر سر موضوعی اختلاف پیدا میکرد و در نزاع بین یکدیگر یکی از طرفین دعوا کشته میشد، آنوقت آن طایفه ای که یکی از افرادش کشته میشد با هفت پشت آن طایفه دیگر خونی میشد. در واقع این طایفه هم حق دارد که خون (انتقام) فرد مقتول خودش را بگیرد. در این شرایط برای اینکه کشتار و کشتار دیگری صورت نگیرد، آن طایفه ای که مرتکب قتل شده به مکانی دیگر کوچ میکرد. این طایفه تنها در صورتی میتواند به محل سابق خود برگردد که یکی از افراد آن توسط آن طایفه کشته شده باشد. این امر از جمله آداب و رسومی است که در دنیا کم نظیر است و تنها در بین ترکمن ها وجود دارد. داشتیم در مورد مذهب در

میان ترکمن ها صحبت می کردم. در این مورد از جمله مسایل دینی مرسوم در میان ترکمن ها دادن عشر و ذکات است. در واقع هر کس باید مقداری از چیزی که تولید کرد، مثلاً گندم، جو، کنجد و غیره را برای حلال شدن دارایی اش صدقه بدهد (عشر و ذکات). این امر سابقاً در میان ترکمن ها وجود نداشت و تنها پس از رواج اسلام در میان آنان مرسوم گردید. این صدقه ها اغلب به آخوند ها و ملا ها داده میشود و آنان بدین ترتیب بخشی از منبع مالی این آخوندها را عبارت میسازند. غیر از آن در اعیاد مذهبی مثل عید قربان و فطر هم مردم هر محله و منطقه مقداری پول دستی و کمک مالی به آخوندها و امام جمعه خودشان میدهند. آخوندهایی هم که قضاوت میکنند غیر از این منابع مالی، از بابت قضاوت خود هم مبلغی را که متفاوت است میگیرند.

در رابطه با مناسبات اجتماعی در میان ترکمن ها باید بگویم که مناسبات کاملاً برابری در میان آنان برقرار بوده است و به لحاظ حقوقی هیچکس حق تعریف به اموال و

حقوق دیگری را نداشت. یعنی یک آدم پولدار و آخوندی به معانه موقعیت اجتماعی خود نمیتوانست حقوق دیگر افراد را پایمال کند. یعنی میخواهم بگویم که بین ترکمن ها از مناسبات استثنایی که در جاهای دیگر وجود داشت خبری نبود. اما ترکمن ها افرادی را به عنوان قوئلوق چی (خدمتکار) در اختیار داشتند. ترکمن های بستیم و بی بستیم و عده ای از فارس ها و اقوام و غویشاوندان، این خدمتکاران را عبارت میسازند. آنان را برای امور متبذم کشی، کار های خانه، امور زراعت و همینطور مواظبت از دامها بکار می گرفتند. اما این خدمتکاران برده نبودند و مناسبات آنان با صاحبانشان طوری بود که با هم سر یک سفره غذا میخوردند. این تساوی حقوق امری است که در میان ترکمن ها تا به قدرت رسیدن رضا شاه وجود داشت.

در رابطه با روابط میان طوایف ترکمن میخواستم چند نکته را هم اضافه کنم. در آن ایام بدلیل اختلافاتی که میان طوایف مختلف وجود داشت، گاهی پیش میامد که طایفه بزرگتری

اطلاعیه

به اطلاع خوانندگان گرامی می‌رسانیم که در پی نشستی که با دست اندر کاران نشریه «تازه پل»، صورت پذیرفت، روی همکاری های مشترک و همه جانبه، از جمله انتشار نشریه ای مشترک توانق گردید. لذا از شماره آتی نشریه ایمل گویجی دور جدید انتشار را آغاز خواهد نمود.

امید آن داریم که انتشار دور جدید نشریه، «ایمل گویجی» زمینه ساز هر چه بیشتر وحدت و یگانگی نیروهای ترکمن، غلبه بر تشکیلات و پراکندگی های موجود و جلب همکاری های وسیع تر علاقمندان به مسایل مردم ترکمن باشد.

هیات تحریریه ایمل گویجی

نداشته است و تنها بخاطر مسئله ای خواهان پناهنده شدن به طایفه جافار بای بوده است. سرکردگان طایفه جافار بای پس از مطلع شدن از نیت این جوان، کاری با او نداشته و او را مرخص کردند که برود. این هم از جمله آن مناسبات ویژه ای است که تنها در میان ترکمن ها وجود داشت و من با اینکه سالها در میان قشقاپیها و بیلوچها بودم، اما از وجود چنین روابطی در میان آنان چیزی ندیدم.

یک بررسی سه دهه

میپردازند. وجه مشخصه این عناصر به طور عمومی عبارت است از بی هویتی، عدم استقلال و نومییدی. این عناصر که بعضا محافلی را نیز تشکیل میدهند، خود قربانیان ستم ملی و استتاله فرهنگی بدست سلطنت طلبان، ملایان و کمونیستها میباشند، همانند ستون پنجم به بقا خواهند پرداخت و اگر شرایط مناسبی پیش بیاید نقش منفی و باز دارنده خود را ایفا خواهند نمود.

طایفه کوچکتری را مورد حمایت قرار میداد، یعنی در واقع آن طایفه کوچکتر جزو طایفه بزرگتر میشد. بعنوان مثال، در خواجه نفس طایفه استوار ملا حسین که آرساری بود، برای مصون ماندن از آزار و اذیت طوایف بزرگتر، جزو طایفه توماچ میشد. نکته دیگری که میخواستم اشاره کنم، در رابطه با مناسبات خصومت آمیز میان طوایف ترکمن است. همانطور که قبلا گفتم بین آتابای ها و جافار بای ها اختلافات دیرینه ای وجود داشت و کوچکترین بهانه میتوانست آنان را به جان هم اندازد. به عنوان مثال، روزی ما بچه ها داشتم تیم بازی میکردیم. از آنطرف رودخانه کرگان سواری میآمد. ناگهان ۴-۵ نفر از سواران مسلح طایفه جافار بای به ناخت رفتند و آن سوار را اسیر کردند و آوردند. ۲ اسب در جلو و آن اسیر در میان و ۳ نفر هم از پشت سر میآمدند. بعد معلوم شد که این سوار از طایفه آتابای بوده است و قصد بدی

آدرس ایمل گویجی  
POSTLAGER KARTE  
NR. 127492C  
800 BIELEFELD  
GERMANY

ایلیم گونئم بولماسا ، آیتم گونئم دو غماسئن